

تبارشناسی هویت قومی ترک زبانان در دوره رضاشاه

ابراهیم ولی‌زاده^۱

داود ابراهیم‌پور^۲

رشید احمدرش^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۸/۳/۴

چکیده

تاریخ هویت ایران در دوره رضاشاه، تاریخ گسست‌هاست. تحویل پروژه هویت‌ساز ایرانی به پروژه هویت‌سازی ایرانی متجدد، مهم‌ترین گواه وجود گسست‌های متعدد در هویت اجتماعی ایرانیان در این دوره است. رضاشاه پایه‌های حکومت خود را بر تمرکزگرایی و ناسیونالیسم ایرانی قرار داد و براساس این ایدئولوژی اقدامات گسترده‌ای به سرانجام رساند. جدای از اثرات مثبت و منفی ایدئولوژی یکپارچه‌سازی بر پیکره جامعه ایرانی آن زمان، پیامدهای آن در آذربایجان منجر به گسست‌های هویتی و سرآغاز تنش‌های قومی گردید که از آن زمان تا به حال ادامه یافته است. شاید تجویز هویت یکپارچه و تام، خالص و ناب، تک‌انگار و تک‌گو، برای دوره‌ای به همراه خشونت، همبستگی جامعه ایرانی را به دنبال داشت، ولی ادامه این سیاست‌های خالص‌سازی که همراه با انهدام و تخریب سنت‌ها و آداب و زبان دیگر اقوام ایرانی بود، تبعات جبران‌ناپذیری به وجود آورد که گاهی تمامیت ارضی کشور را در آستانه انحلال قرار داد. هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر اعمال ایدئولوژی ناسیونالیسم رضاخانی در آذربایجان است تا گوشه‌ای از علل بر ساخته شدن گسست هویت قومی در این دوره مورد تحلیل و نقد جامعه‌شناسانه قرار گیرد. واژگان کلیدی: گفتمان تجدد، تمرکزگرایی، گسست هویتی، پروژه هویت‌سازی.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران-ایران.

E-mail: ibrahim_valizadeh@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز-ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: ebrahimpoord@iaut.ac.ir

E-mail: rahmadrash76@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، سمنج-ایران.

مقدمه

اقوام ایرانی یکی از نقش و نگارهای اجتماعی تاریخ ایران می‌باشند که هویت فرهنگی (زبانی و قومی) خود را در طول زمان حفظ کرده و به حیات فرهنگی خود با فراز و نشیب‌های گوناگون و گاه بحران‌ها ادامه داده‌اند. همواره ترکیب جمعیت ایران متشکل از اقوام مختلف چون فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، ترکمن و عرب که در جوار یکدیگر و در یک چارچوب جغرافیایی سیاسی واحد به سر می‌برده‌اند و به نوعی می‌توان گفت که این تنوع بیانگر موزاییک قومی- فرهنگی هویت و تمدن ایران است. در این اثنا، ترک‌زبانان نیز از جمله گروه‌های قومی در ایران هستند که در طول تاریخ پرحادثه ایران، از زمان باستان تا قرن معاصر جز پیشروان تاریخ و تمدن آن می‌باشند و در مرقع کاری رنگین کمان اقوام ایرانی نقش برجسته‌ای داشت‌اند. اما این مجموعه ناهمگون در برخی دوره‌های تاریخ مشترک خود انسجام و همگونی لازم را نداشته، به همین جهت عمدتاً نقطه بحران هویت در آن دوره‌ها بوده‌اند که در برهه‌های زمانی خاص به صورت یک بحران سیاسی در آمده‌اند، نظیر آن چه در آذربایجان، کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و ... اتفاق افتاده است (معیدفر و رضایی، ۱۳۸۹: ۲۱).

بدین ترتیب، جامعه ایرانی همواره دارای نوعی وفاق اجتماعی و انسجام کلی بوده است. ولی با گذشت زمان و تحت تاثیر عوامل ملی و فراملی شکل‌های جدیدی از هویت‌خواهی قومی بر ساخت شدند. این برساختگی موجبات شیوع و تداوم تمایزات جدیدی در عرصه جامعه کنونی ایران شده است که موضوع مطالعه عرصه‌های مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی اجتماعی است. بنابراین در این مطالعه، بر آنیم که تعریف و تبیین جامعی از فرایند تاریخی بر ساخته شدن هویت قومی ترک‌زبانان را در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر را به تصویر بکشیم و غایت اصلی خود را بر مبنای بازفهمی، تنقیح و تنسیق دقیق مبنای فرایند بر ساخته شدن هویت ترک‌زبانان قرار دهیم.

بیان مساله

در طول تاریخ همواره هویت در اندیشه ایرانی جاری و ساری بوده، ولی سازگاری موجود بین هویت ایرانی و هویت اسلامی در طی قرن‌های متمادی زیربنای انسجام و همبستگی اقوام متعددی بوده که در ایران در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند، و در طول تاریخ حیات خود به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی که آنان را در میان اقوام و ملیت‌های گوناگون قرار داده بود، در یک داد و ستد فرهنگی به سر می‌بردند (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۱). لکن با ورود به دوره قاجار گفتمان هویتی در ایران از طریق پیوند آن با قدرت تبدیل به مساله شد. این مساله وقتی حادث‌تر شد که اندیشمندان و روشنفکران ایرانی در مواجهه با غرب قرار گرفتند و برای اولین بار خود را در برابر دیگری قرار دادند، بنابراین رویارویی بود که گفتمان هویت در ایران شکل تازه و عملی داد. این گفتمان‌ها که همواره در دیالکتیک بین فرد، ملیت، ایدئولوژی اسلامی، و

تجدد شکل گرفته‌اند، همواره بر اساس شرایط اجتماعی حاکم در هر دوره، غلبه بر یکی از عوامل هویت-ساز مطرح بوده است. آن چه در این میان حائز اهمیت می‌باشد این است که همزمان با شکل‌گیری این گفتمان‌ها از یک طرف، و ورود اندیشه مدرنیته از طرف دیگر، گسست‌های عمیق تاریخی در همبستگی قومی و هویتی در ایران پدید آمد که گاهی تبدیل به بحران‌های تنش‌زا و جدایی طلبانه انجامید. در این اثنا به موازات رشد گفتمان‌های هویتی، گفتمان‌های هویتی در مناطق ترک‌نشین ایران که موضوع مطالعه این پژوهش هست، با پیچیدگی‌ها و فراز و فرودهای متنوع پا به عرصه گفتمان سیاسی معاصر ایران نهاد، به علل متفاوتی هویت قومی در این مناطق بر ساخت شد، و تنش‌ها و بحران‌های متعددی به وجود آمدند.

حال نوشتار حاضر در پی بررسی مفهوم هویت به خصوص هویت قومی ترک زبانان در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر از طریق تبارشناسی است. غایت تبارشناسی توصیف خالص حوادث و گسست‌های تاریخی است و در آن، سوژه‌ها به عنوان موضوع ممکن شناخت ایجاد و ظاهر می‌گردد.

ضرورت مساله

امروزه مساله هویت، به ویژه هویت ملی و قومی در ابعاد و سطوح مختلف و هم‌چنین دگرگونی‌های آن در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی قرار داشته و دلمشغولی‌های زیادی برای اندیشمندان جوامع ایجاد کرده است. بدون هویت ملی و قومی، نمی‌توان از وجود اجتماع یا هویت اجتماعی صحبت کرد. پرسش از هویت، پرسش از ارزش‌ها و هنجارهای افراد در گروه‌های متفاوت است. افراد با داشتن هویت‌های گوناگون و شناسایی خود در قالب هویت‌های رقیب، همیشه در پی ایجاد تمایز بین خود و دیگری بوده‌اند؛ تمایزی که همیشه نشانی از ارزش‌ها و هنجارهای خاص برای فرد/ افراد به حساب می‌آمده است (زهیری، ۱۳۸۰: ۱۰۵). شواهد گوناگون حاکی از آن است که مسایل قومی از بغرنج‌ترین و در عین حال تاثیرگذارترین مسایل اجتماعی و سیاسی در دنیای معاصر محسوب می‌شوند.

بدین سان در تاریخ معاصر ایران همانند سایر مناطق قومی ایران، مساله قومیت و قوم‌گرایی در آذربایجان نیز از دغدغه‌های مهم انسجام ملی می‌باشد. قبل از نخستین آگاهی‌ها و ورود مدرنیته ترک زبانان نیز به همراه سایر قومیت‌ها با پیوندهای قوی قبیله‌ای، قومی، و دینی در انسجام اجتماعی نقش برجسته‌ای داشتند. ولی با ورود اندیشه مدرن و به دنبال تحولات ذهنی و اجتماعی حاصل از این فرایند فکری و اجتماعی که منجر به گسست‌های عظیمی شد، این عناصر پیوند دهنده سنتی کم‌کم ضعیف و اولین نشانه‌های زوال پیوستگی در اوایل دهه بیستم قرن چهارده با تشکیل حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان به رهبری پیشه‌وری زوایای آشکار و پنهان خود را نشان داد. این برساختگی هویت در سال‌های اخیر نیز با ظهور جنبش‌های جدید رسانه‌ای با شدت بیشتری در حال بازنمایی و ایجاد بحران‌های جدیدی است که در صورت عدم ارایه راهبردهای متناسب منجر به گسست‌های هویتی عظیمی خواهد

شد. لذا، به نظر می‌رسد مطالعه و گنجاندن مساله هویت قومی ترک زبانان در مختصات فکری مان جهت گشودن افق‌های تازه در این منظر بسیار ضروری می‌باشد.

اهداف تحقیق

- بررسی تاریخی گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر به منظور شناسایی میزان توجه یا بی‌توجهی به هویت‌های قومی خصوصاً هویت قومی ترک زبانان.
- شناسایی واقعه‌های تاریخی مهم و اثرگذار در شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر.
- شناخت تاریخی زمان‌ها و وقایع مهم در شکل‌گیری یا سرکوب هویت‌های قومی خصوصاً هویت قومی ترک زبانان.
- شناخت عوامل داخلی و خارجی و سهم هر کدام در شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر.

ابزار و روش

روش‌های مختلفی برای بحث در مورد هویت به کار گرفته شده است. روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه از جمله مشهورترین این روش‌هاست. در روش پیمایش، به ویژه به تغییرات و "تاریخ" مساله توجه نمی‌شود. در این پژوهش تلاش می‌شود تا از شیوه "تبارشناسی" و ظرفیت‌های روش شناختی آن برای مطالعه هویت قومی استفاده شود که بیش از همه تطورات تاریخی این پدیده مدنظر هست. پژوهش حاضر ضمن بهره‌مندی از مراحل ده‌گانه انجام یک تحلیل تبارشناسانه، اساس کار را بر روش کیفی استوار نموده است.

جامعه آماری

این پژوهش به روش کیفی انجام گرفته است. در این روش اسناد و مدارک نوشتاری، دیداری و شنیداری در دسترس در مورد موضوع تحقیق، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، حجم نمونه‌ها بر اساس نمونه‌گیری اشیاعی و اصل اشیاع نظری تعیین شده است. یعنی پس از بررسی اسناد و مدارک نوشتاری، دیداری و شنیداری و در صورت نیاز مصاحبه با مشارکت‌کنندگان واجد صلاحیت، زمانی که به درجه‌ای از اطمینان رسید که از اسناد و مدارک و افراد جدید، اطلاعات و داده‌های جدید حاصل نشد نمونه‌گیری متوقف گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها

در پژوهش حاضر، ابزار گردآوری داده‌ها، مراجعه به اسناد کلیه اسناد دیداری، نوشتاری و گفتاری مرتبط با موضوع و در صورت نیاز مصاحبه ساختاری عمیق و نیمه عمیق می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

رضاشاه: گفتمان تجدد، هویت ملی و باستان‌گرایی

به دنبال شرایط ایجاد شده در دوره مشروطه فضای سیاسی و اجتماعی خاصی در ایران ایجاد شد و منجر به ایجاد بحران‌های متنوع قومی و محلی؛ از جمله قیام شیخ خزعل در خوزستان، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، اسماعیل آقا سمیتقو در کردستان، محمدتقی‌خان پسیان در خراسان و امیرافشار در کرمانشاه، شد. این وضعیت بحرانی الزام ایجاد دولت مرکزی نیرومند را بیش از پیش می‌طلبید. به طور کلی، سال‌های ۱۲۸۵ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سال‌های هرج و مرج و فروپاشی نظم در ایران بود که علی‌رغم واسازی میانی استبداد سنتی (پاتریمونالیسم) هنوز بدیل کارآمد و موثری جایگزین آن نشده بود و بدین سان موجودیت سیاسی و اجتماعی ایران در معرض انحلال قرار گرفت.

در دوره رضاشاه باید اذعان کرد که به طور کلی سه گفتمان هویتی در آذربایجان در دوره رضاشاه حاکم بوده است. یک گفتمان هویتی که در میان نخبگان آذربایجانی جریان داشت، که همسو با سیاست‌های ایرانیزاسیون رضاخان بود. این طیف طرفدار سرسخت آسیمیله شدن و فارسیزه شدن آذربایجان حذف هویت مجزای آذربایجان بودند. اکثر این طیف خود را ایرانی معرفی کرده و با اتکا به فرهنگ ایران باستان خواستار وحدت ملی ایرانیان بودند. فعالیت این طیف در بین سال‌های ۱۹۲۰ تا آغاز دهه ۱۹۴۰ جایگاه ویژه‌ای داشت ولی در دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن، از میزان محبوبیت آن به شدت کاسته شد. دومین گروه طرفدار گفتمان هویت دولتی ایران به همراه هویت قومی آذربایجان بودند و هدف خود را خودمختاری فرهنگی آذربایجان در چارچوب ایران معرفی می‌کردند که در سال ۱۹۴۶-۱۹۴۵ اولین گسست هویتی در تاریخ آذربایجان را رقم زدند. گفتمان سوم هویتی در سال‌های آخر پهلوی شکل گرفت که خود داری اختلاف گفتمانی بودند. این گفتمان که به تاسی از حزب کمونیستی شوروی پا گرفت، در ایران نیز به حزب توده شهرت یافت که به دو گروه طرفدار فارسیزه کردن هویت آذربایجانی‌ها، و در مقابل آن گروه دیگر خواستار خودمختاری فرهنگی آذربایجان بودند.

در الگوی هویتی پهلوی اول، تمرکزگرایی وسیله تحقق مدرنیزاسیون و زمینه مشروعیت‌یابی ایدئولوژی ناسیونالیسم بود. نگرش دولت محور جهت ایجاد یکپارچگی و از بین بردن هویت‌های اولیه و از پیش موجود جامعه ایرانی در قالب‌هایی نظیر هویت خانوادگی، ایلی، قبیله‌ای به سطحی فراگیرتر یعنی در چارچوب ملی است (کچویان، ۱۳۸۴: ۵۰-۳۹). در این راستا روشنفکران و ناسیونالیست‌های ایرانی در

صدد برآمدند تا با بهره‌گیری از نیروی ملیت، انگیزه روانی و تحرک اجتماعی لازم را در میان توده مردم برای نوسازی مد نظر پدید آورند. حسین کاظم‌زاده مدیر مجله ایرانشهر در این راستا می‌نویسد:

«برای دادن یک تکان به این روح افسرده و برای بیدار کردن آن از این خواب جمود به هر وسیله که باشد باید به تولید حس ملیت کوشید. ایرانی باید بداند کی بوده و چه شده است. ایرانی باید ملیت خود را بزرگ‌ترین نعمت‌ها بداند و حفظ آن را مقدس‌ترین وظیفه‌ها بشمارد. ایرانی باید برای زنده کردن ملیت خود زندگی بکند و زندگی خود را فقط برای حفظ ملیت خود دوست بدارد» (کاظم‌زاده، ۱۹۲۳: ۳۱۴).

از طرفی دیگر، روشنفکران توجه وافری به تاریخ باستانی ایران به عمل آوردند تا با بازنگری، بازسازی و حتی خلق یک تاریخ باشکوه به اهداف متجدد خود دست یابند. آنان جهت نیل به این هدف دست به احیای مفاخر ملی و معرفی هنر و ادبیات ایران قدیم زدند. ابراهیم‌پور اوستا را ترجمه کرد. میرزا حسن‌خان مشیرالدوله (پیرنیا) تاریخ ایران باستان را در سه جلد تالیف نمود و رشید یاسمی به ترجمه ایران در زمان ساسانیان اثر آرتور کریستن دانمارکی پرداخت. باستان‌شناسان به حفاری و کاوش آثار باستانی ایران پرداختند. به موازات این فعالیت‌ها، دولت نیز تلاش‌های زیادی جهت زنده نگه داشتن و احیای میراث باستانی کرد. ماه‌های عربی و سال‌های ترکی جای خود را به ماه‌ها و سال‌های فارسی داد. موزه ایران باستان به فرمان رضاشاه بنا نهاده شد. در سال ۱۳۱۴ شمسی فرهنگستان ایران به منظور پیراستن زبان فارسی از الفاظ بیگانه تاسیس شد. آرامگاه باشکوه فردوسی بنا شد و رضاشاه خود در بزرگداشت هزارمین سال تولد فردوسی شرکت کرد و به تجلیل از شاهنامه پرداخت (معظم‌پور، ۱۳۸۰: ۴۲). بدین سان برای اینان «ملیت» مبنای جدیدی برای باز تعریف هویت ایرانی است و ایرانی پیش از آن که ترک، عرب، کرد، شیعه و سنی باشد، ایرانی است و تنها ایرانی است که می‌تواند مبنای خودآگاهی و هویت ملی قرار گیرد. ایرانشهر می‌نویسد:

«ملیت ما ایرانی است و ایرانیت همه چیز ماست: افتخار ما، شرافت ما، عظمت ما، قدیست ما، ناموس ما، و حیات ما. اگر ما ملیت را محور آمال و اعمال خود قرار دهیم از «بی همه چیزی» خلاص شده و دارای همه چیز خواهیم شد. ما پیش از هر چیزی باید ایرانی باشیم و ایرانی بمانیم. ایرانیت یک کلمه مقدس و جامعی است که تمام افراد ملت ایران را بدون تفریق مذهب و زبان در زیر شهادت گستر خود جای می‌دهد» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۹۲۳: ۷۴).

هفته‌نامه ایران باستان (۱۳۱۱: ۱)، نیز با ستایش از ایرانیت و مدنیت دیرین ایران می‌نویسد:

«امروز بر فراز آن خرابه‌ها و بر بنیاد مستحکم مدنیت دیرین خود بنایی عالی به طرز و اسلوبی که متناسب با پایه‌های پایدار قدیم باشد با در نظر داشتن اسلاف بزرگوار، از تمدن عالی ادوار جلال و نیکبختی ایران بر پا کنیم. در ایجاد تمدن و آن چه ما را به سر منزل مقصود نزدیک کند پیروی همان رفتار و کردار دقیقه ایست که ایران و ایرانی را در مقابل تمام ملل به عظمت و بزرگواری نام‌دار و سرافراز

ساخته بود ... ما ایرانی و ایرانی‌نژاد و علاقمندان به ایران را می‌ستاییم ... روی سخن ما به عناصری است که خون ایرانییت در عروق و شرابین وجودشان به حرکت است.»

از طرفی دیگر این باستان‌گرایی و تجلیل از عظمت ایران باستان، همراه با ابراز تنفر و انزجار از عرب‌ها و سایر اقوام است. در واقع ورود اعراب به ایران سرآغاز انحطاط ایران زمین و فروپاشی هویت قومی و فرهنگی ایرانیان می‌باشد. بنابراین دیدگاه، ورود اسلام به ایران گسست تاریخی عظیمی را موجب شد که نتیجه آن از خودبیگانگی ایرانیان و دوگانگی هویت فرهنگی آنان بود. با ورود اسلام و زبان عربی در پی آن پیوندهای فرهنگی ایرانی گسیخته و ایرانی دچار بحران هویت شد.

هویت‌یابی از خلال زبان

شاید بتوان گفت که محوری‌ترین عامل برای ایجاد حس ملیت و ناسیونالیسم ملی در زمان رضاشاه، تاکید بیش از حد بر زبان فارسی به عنوان اصلی‌ترین مولفه جهت وحدت ملی بوده است. چنان که در یکی از نامه‌های وزارت امور خارجه (۱۳۰۴)، بر این امر بدین صورت تاکید شده است:

«در عصر حاضر، ملت فقط به جماعت هم‌زبان اطلاق می‌شود و پنهان نیست که بزرگ‌ترین رابطه ملیت و محکم‌ترین وسیله قومیت یک ملت، همانا اتحاد لسان و یگانگی زبان آن ملت است. هر ملتی که با السنه مختلف تکلم نماید، هر چند یک قوم واحد و یک نژاد مخصوص باشد، باز نه مهر و محبتی بین آن‌ها تولید و نه الفت و علاقه میان آن‌ها ظاهر خواهد شد.»

در جریان هویت‌سازی ملی از خلال زبان در وهله اول، گروه‌های مختلف قومی نادیده گرفته شد و از طرفی دیگر، زبان فارسی به عنوان تنها مرجع و زبان ملی پذیرفته شد. در این پروژه زبان فارسی به عنوان «خودی» محسوب شد و سایر زبان‌ها و لهجه‌ها به عنوان اغیار بیگانه تلقی شدند. نامه ایران باستان (۱۳۰۴: ۲)، در این باره نوشت:

«دم از پارسی‌پرستی و ایران دوستی زدن و سخنان تازی و دیگر بیگانگان را گفتن و نیش آهنگ سرد کوفتن است. ما می‌خواهیم در سایه شاهنشاهی پهلوی، ایران نو را چون ایران باستان بیاراییم و شکوه دیرین این کشور را دگر باره بدو باز دهیم ... دوران پهلوی روز بازار پارسی پهلوی نباشد، پس کدام روزگار خواهد بود و اگر پلی برای پیوند ایران باستان و ایران نو باشد همین پارسی خواهد بود و بس.»

این غیر خودی‌ها «ترکی و عربی» باید به طور کامل از زبان فارسی رخت بر می‌بست. به دنبال چنین اندیشه‌هایی بود که فرهنگستان در سال ۱۳۱۴ توسط نخست وزیر فروغی در جهت بهبود شرایط برای ایجاد وحدت ملی و ناسیونالیسم مورد نظر رضاشاه بنا نهاده شد. وظیفه این مؤسسه پاکسازی زبان فارسی با ارائه واژه‌های فارسی جدید به جای واژه‌های تازی و بیگانه بود (اتابکی، ۱۳۷۶: ۷۰). فرهنگستان در پیرایش زبان فارسی از عربی و لغات ترکی در طی این سال‌ها به توفیقاتی دست یافت. بر این اساس، دولت طی متحدالمالی به جای کلمات بیگانه، مانند مملکت، وطن، بیرق، ایران، قشون، به ترتیب کلمات

کشور، میهن، پرچم، ایران و ارتش را پیشنهاد کرد، یا به جای واژه منورالفکر، واژه روشنفکر جایگزین شد. به علاوه در این دوران نام بسیاری از شهرها تغییر یافت برای نمونه رضائیه به جای اورمیه. متأثر از چنین فضای جایگزین لغات، تقی‌زاده پس از استعفا از فرهنگستان در مقاله‌ای با عنوان «پیام من به فرهنگستان» نوشت:

«اقدامات مبنی بر اخراج قسمتی خیلی کلی از زبان فارسی و پایین آوردن آن به درجه زبان‌های اقوام کم تمدن یا دهاتی‌ها در واقع دور انداختن هفتاد درصد از دارایی ملتی است که مانند فرستادن تمام اتومبیل‌های مملکت به خارج به بهانه این که در مملکت دیگری غیر از ایران ساخته شده علاوه بر ضربه زدن به ثروت ملی کمکی به یگانگی ملی نمی‌کند» (همان: ۲۵۹).

از طرفی دیگر، تجربه جدی پالایش و یکسان‌سازی زبان که در چارچوب فرهنگستان تحقق می‌یافت، به وسیله سخنرانی‌های روشنفکران و نظریه‌پردازان دیگر حمایت می‌شد. پروفیسور رضازاده شفق در سخنرانی خود که به مناسبت بزرگداشت «هزاره فردوسی» در ۲۱ مهر ۱۳۱۳ ایراد کرد شاهنامه فردوسی را به مثابه گونه‌ای پیرایش آگاهانه ستود و آن را مظهر هویت ملی در واکنش به چیرگی عرب و زبان عربی دانست که به طور جد از کاربرد واژگان عربی پرهیز کرده است (نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۴). کسروی نیز با سخن گفتن از «زبان پاک» و تالیف کتابی با همین عنوان بر اهمیت شناخت زبان و زدودن واژه‌های بیگانه آن تأکید کرد.

اقدامات دیگر رضاشاه پروژه هویت‌سازی مدرن

با تأملی عمیق می‌توان فهمید که تاریخ هویت ایران در دوره رضاشاه، تاریخ گسست‌هاست. تحویل پروژه هویت‌ساز ملی ایرانی به پروژه هویت‌سازی ایرانی متجدد، مهم‌ترین گواه وجود گسست‌های متعدد در هویت اجتماعی ایرانیان در این دوره است. از جمله رویه‌های آموزشی و حقوقی که شرح برخی از آن‌ها در این دوره در بخش‌های قبلی به تفصیل نشان داده شد، قابل ارزیابی دقیق پژوهشی است. برای نمونه همان طور که پیشتر نیز بیان شد رویه آموزشی و تاریخ بر اساس اصول باستان‌گرایی «پندار نیک- کردار نیک- گفتار نیک» مورد تأکید فراوانی قرار گرفت. تصویب حفظ آثار ملی و اشاعه باستان‌گرایی شدید، رونمایی از تمبر فردوسی، قانون سجد احوال، قانون تبدیل برج‌ها به ماه‌های فارسی، استعمال نام ایران به جای پرسیا، متحدالشکل نمودن البسه، اشاعه کلاه پهلوی از جمله اقداماتی بود که در این دوره صورت گرفت.

در مورد البسه جدید باید به سیاست رضاشاه در مورد کشف حجاب نیز اشاره کرد. اثر عمیقی که مشاهده وضع بانوان ترک (ترکیه) بر روحیه رضاشاه گذارد، تا حدی بود که وی به سفیر کبیر ایران در ترکیه گفت:

«هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم ایران خصوصاً زنان اقدام کرد» (ملکی، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

به لحاظ سیاسی نیز اقدامات گسترده‌ای جهت توسعه پان‌ایرانیسم به راه انداخته شد، و حتی در این راستا حزبی نیز به نام حزب پان‌ایرانیست راه‌اندازی شد. محسن پزشکی‌پور، فرید سیاح سپانلو، محمدرضا عاملی تهرانی و پرویز صفی‌یاری از جمله افرادی بودند که مکتب پان‌ایرانیسم را پایه‌گذاری نمودند که در نخستین بیانیه آن که دارای رگه‌هایی از ملی‌گرایانه افراطی و باستان‌گرایانه است، چنین آمده است: «ما بنیان‌گذاران انجمن، که نخستین پایه ایران‌پرستی را بر روی شانه‌های خود بر پا کردیم، امروز در این انجمن مقدس وارد یک راه‌تغییرناپذیر به سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار هستیم و به خاطر آن که هرگز نگذاریم این شعله‌های آتش وطن‌پرستی که امروز از قلوب ما زبانه می‌کشد خاموش گردد و به خاطر آن که آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم، می‌گوییم پان‌ایرانیسم آن آرزوی مقدسی است که بر قلوب جملگی حکومت می‌کند».

چنان که این تمجیدها نشان می‌دهد، مثل مباحث مطرح شده، گفتمان پایه‌گذاران پان‌ایرانیسم نیز تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیسی و ملی‌گرایانه‌ای بود که به صراحت باستان‌گرایی و حمایت از نژاد و قومیت‌های ایرانی را تبلیغ می‌کند.

موازی همین فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی جهت اشاعه گفتمان تجدد آمرانه با تشکیل سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ شمسی بود. این سازمان از طریق رساله‌ها، کتب کلاسیک و کتب عام‌المنفعه، سخنرانی عمومی، نمایشی و سینما، رادیو، موسیقی، سرودهای میهنی و امثال آن به پرورشی و راهنمایی افکار عمومی دست زد. این سازمان در شهرستان‌ها شعبی داشت، اما فعالیت آن در ادارات فرهنگ، آموزش و پرورش، دانشگاه و وزارتخانه‌ها بیشتر بود. شرکت دبیران و آموزگاران در جلسات آموزشگاه پرورش افکار اجباری بود. بیش از ۵۰ درصد برنامه‌های آموزشی به شرح «بزرگ‌ترین آثار ملی ایران»، «خدمات ایران به عالم تمدن»، «ملیت و وحدت ملی»، «پیشرفت ایران در عصر پهلوی» و «مبارزه با خرافات و عقاید ضعیف» اختصاص داشت (علم و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۱).

سقوط رضاشاه: بر ساخته شدن هویت قومی در آذربایجان

نظام مطلقه رضاشاه بعد از ۱۵ سال یک شبه فرو ریخت. سوم شهریور ۱۳۲۰ متفقین بدون هیچ مقدمه و اعلان قبلی به ایران حمله‌ور شدند. ارتش مدرن و مقتدر ایران که رضاشاه با زحمت، دقت و صرف قریب یک سوم درآمد کشور در مدت پانزده سال از سلطنتش ایجاد کرده بود، ظرف چند ساعت از هم پاشید (زیبا کلام، ۱۳۹۳: ۵۵).

بدین ترتیب گفتمان مدرنیزاسیون رضاشاه که بر اساس تمرکزگرایی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود جای خود را به دوران متزلزل تاریخ اجتماعی ایران داد که منجر به برافراشته شدن پرچم هویت‌های قومی در سرتاسر ایران شد. در یک کلام، جامعه ایرانی که در عصر رضاشاه هم چون فنی تحت فشار نگه داشته شده بود، با رها شدن فشار به حرکت جهشی روی آورد (همان: ۷۱)، و تجلی بسیاری از نابسامانی‌های بعدی شد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، دوباره فضای سیاسی باز در کشور حاکم شد. احزاب و نیروهای سیاسی زیادی در آذربایجان شکل گرفتند. به لحاظ اقتصادی وضعیت بدتر از گذشته شد، طوری که بلوای نان و کمبود گندم در دی ماه ۱۳۲۰ منجر به مشکلات شدیدی شد (مصدق، ۱۳۲۴: ۲۳۲). این وضعیت اقتصادی چنان مردم را تحت فشار گذاشت که بسیاری از خدمات دولتی در تبریز مسکوت ماند. در گزارشی حسن اوف کنسول یار شوروی در تبریز (ژوئیه ۱۹۴۴) مصادف با دی ماه ۱۳۲۳ وضعیت روستاهای آذربایجان را چنین توصیف می‌کند:

«مردم در روستاها از بین می‌روند زیرا در روستاها نکبت حاکم است. پوشش روستائیان آن قدر وصله دارد که معلوم نیست اصل لباس از چه پارچه‌ای بوده است ... اغلب مردگان را بدون کفن دفن می‌کنند. تجسم وضعی بحرانی‌تر از وضع روستاهای آذربایجان ممکن نیست» (حسنلی، ۱۳۸۷: ۶۱).

بنابراین، مجموعه حوادث سال‌های قبل یعنی دوره رضاشاه به همراه بی‌سامانی‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بعد از رضاشاه منشا به وجود آمدن حزب فرقه دموکرات شد که می‌توان گفت اولین گسست هویتی در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. در این بخش به زمینه‌های بر ساخته شدن این گسست می‌پردازیم.

زمینه‌های داخلی تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

همان طوری که قبلاً توضیح داده شد، فساد اداری حاکم، فقر و بینوایی مردم، عدم توجه اولیای امور و وجود ظلم و استبداد از مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی فرقه دموکرات آذربایجان بود. در این جا به چندین نقل قول که خود بیان‌کننده اوضاع اجتماعی آن زمان آذربایجان می‌باشد می‌پردازیم. برای نمونه ایرج اسکندری از سران حزب توده عوامل عمده جنبش دموکراتیک آذربایجان را چنین شرح می‌دهد:

«ستمگری مالکان فئودال، اجحافات ماموران دولتی و ژاندارم‌ها، فشار طاقت فرسای دولت بر توده‌های مردم شهر و ده، به ویژه نسبت به دهقانان آذربایجانی، روا داشتن انواع تبعیض‌ها و تحقیرها نسبت به آذربایجانی‌ها و به ویژه اعمال ستم فرهنگی و ممانعت از آموزش به زبان مادری، در زمره عوامل عمده‌ای است که مردم آذربایجان را وادار به قیام علیه دولت مرکزی، برای دستیابی به یک سلسله خواست‌های مشروع دموکراتیک نمود» (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۴۸-۱۴۷).

احمد کسروی علت این قیام را چنین بیان می‌کند:

«یک چیز که مسلم است آن است که در این قضیه بدرفتاری‌های کارکنان دولت در آذربایجان (در زمان رضاشاه) و بی‌اعتنایی‌های مرکز به شکایت‌های مردم موثر افتاد. به خصوص نیش‌های زبانی بسیاری از مامورین، از قبیل مستوفی و نفیسی و دیگران. این‌ها در آذربایجان نشستند و نان مردم را خورده و آن‌ها را «ولاد چنگیز» خوانده‌اند، زبان ترکی را سر کوفتی به آن‌ها گردانیده‌اند» (کسروی، ۱۳۵۷: ۴۷).

پیشه‌وری نیز در این زمینه اجتماعی چنین اقرار می‌کند:

«دولت نه تنها در این مدت هیچ گونه توجهی به آذربایجان نکرده است، بلکه با هر قدمی که خود آذربایجانی‌ها برای بهبود وضع خود بردارند، نیز مخالفت می‌کند و سعی دارد که همیشه این وضع کثیف و غیر قابل تحمل را به زور آن جا نگه دارد» (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

نخبگان فرامرزی: آذربایجان شمالی

عده‌ای از دانشمندان یکی از ریشه‌های پیدایش فرقه دموکرات را در ایدئولوژی پان‌ترکیسم آن سوی مرزها، یعنی در آذربایجان شوروی می‌دانند. فکر الحاق دو آذربایجان از قبل وجود داشته است. این اندیشه برای اولین بار در زمان حکومت «مساوات» به رهبری محمدامین رسول‌زاده شروع شد (عابدی اردکانی، ۱۳۸۹: ۸۷). در سال ۱۹۱۸ دولتی در قفقاز پدید آمد که بر بخشی از منطقه بادکوبه، و شیروان داران که بر آن فرمان می‌راندند «جمهوری آذربایجان» نامیدند که هدف اصلی آن‌ها ایجاد یک کشور بزرگ به رهبری ترکان در آسیای صغیر بود (قدس، ۱۳۷۱: ۶). در تقابل با این اندیشه الحاق‌گری، شیخ محمد خیابانی به جای عنوان آذربایجان، آزادیستیان را برای آذربایجان ایران گذاشت تا بدین ترتیب اولاً بر پیوند ناگسستنی آذربایجان و ایران تأکید کند و ثانیاً مخالفت خود را با رژیم مساواتی‌ها در باکو نشان دهد (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸: ۱۴). این اندیشه مقارن با ورود عثمانی‌ها به ایران و آذربایجان و اشاعه ایدئولوژی پان-ترکیسم در هر دو منطقه بود (همان: ۱۹). بعد از سال ۱۹۲۰ دولت مساوات ساقط شد و بلشویک‌ها قفقاز را به تصرف خود در آورده و دوباره سرزمین مذکور به خاک روسیه الحاق گردید (الموتی، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۸۷). تا آن زمان هنوز نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» در صحنه سیاسی آن زمان به وجود نیامده بود و بدین ترتیب نام آذربایجان بر بخشی از قفقاز باقی ماند. بعد از مدتی مولفان شوروی اعلام کردند که آذربایجان هیچ وقت به ایران تعلق نداشته و در نتیجه اردوکشی‌های استیلاگرایانه ایرانیان به اشغال آن‌ها در آمده است و این بهانه‌ای در دست روشنفکران آذربایجانی شد تا الحاق آن به شوروی را تبلیغ کنند. در این راستا، ذهنیتی در آن زمان ایجاد شد که گویا آذربایجان سرزمینی دو نیمی است که بخشی در شمال و بخشی در جنوب ارس قرار دارد و برای الحاق این دو بخش کمیته‌ای در ایروان تشکیل شد (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۲۰).

گرچه مساله الحاق آذربایجان ایران به شوروی دارای یک فرایند تاریخی و به طور مشخص از یک ایدئولوژی الحاق‌گری پیروی می‌کند ولی یکی از مهم‌ترین علل تشکیل فرقه دموکرات و حوادث متعاقب

آن را باید اساساً ناشی از طرح استالین به تلافی استنکاف دولت ایران از اعطای امتیاز نفت شمال به آن دولت دانست (عابدی اردکانی، ۱۳۸۹: ۹۰).

اقدامات عمده فرقه دموکرات آذربایجان

- در حوزه فرهنگی حکومت خودمختار آذربایجان دست به اقدامات گسترده‌ای جهت اشاعه هویت قومی و زبانی زد. از جمله این اقدامات می‌توان به تاسیس یک ایستگاه رادیویی به نام «صدای حکومت ملی آذربایجان» و پخش برنامه به زبان ترکی، ایجاد نشریه‌های ترکی زبان، تشکیل کلاس‌های مبارزه با بی-سوادی، راه‌اندازی دانشگاه تبریز (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۱۰)، احیا تئاتر بومی و تشکیل انجمن هنرمندان اشاره نمود، ولی از همه مهم‌تر برای نزدیک کردن مردم به دستگاه دولت و فهم نیازهای عمومی و هم‌چنین برای گشایش راه‌های ترقی و تکامل زبان و فرهنگ ملی، حکومت ملی قرار مشروحه زیر را صادر نمود:
۱. از امروز زبان آذربایجانی در آذربایجان به عنوان زبان رسمی شناخته می‌شود. قرارها و آگهی‌های دولتی و نیز دستورات در یگان‌های ارتش و لوایح قانونی، باید مطلقاً به زبان آذربایجانی نوشته شوند.
 ۲. در کلیه ادارات دولتی، مدارک و اسناد به زبان آذربایجانی نوشته خواهند شد. مدارکی و اسنادی که به این زبان نوشته نشوند رسمیت ندارند.
 ۳. در دادگاه‌ها پروسه (فرایند دادرسی) به زبان آذربایجانی جریان خواهد داشت و برای کسانی که این زبان را نمی‌دانند مترجم تعیین خواهد شد.
 ۴. تابلوهای کلیه ادارات و مؤسسات و مغازه‌ها به زبان آذربایجانی نوشته خواهند شد.
 ۵. در جلسات و اجتماعات رسمی، سخنرانی‌ها و مذاکرات به زبان آذربایجانی به عمل خواهند آمد.
 ۶. غیر آذربایجانی‌هایی که به زبان دیگری تکلم می‌کنند و نیز کارمندان دولت، خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی را خواهند آموخت.
 ۷. برای آشنا کردن مسئولین اداری وزارت معارف با زبان آذربایجانی، کلاس‌های ویژه بزرگسالان تشکیل می‌شود و به آن‌ها یک ساعت در روز مرخصی داده خواهد شد تا بتوانند در این کلاس‌ها شرکت کنند.
 ۸. افراد متعلق به ملیت‌های دیگری که در آذربایجان زندگی می‌کنند، کارهای خود را به زبان مادری انجام خواهند داد، لکن آگهی‌ها و نوشته‌های رسمی خود را به موازات زبان مادری، به زبان آذربایجانی خواهد نوشت.
 ۹. ملت‌های کوچکی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، مجازند در مدارس خود به زبان مادری تدریس کنند، لکن به موازات آن باید به آموزش زبان آذربایجانی بپردازند.
 ۱۰. حکومت ملی آذربایجان، قرار وزارت معارف را درباره آموزش به زبان آذربایجانی در مدارس تأیید می‌کند و تدریس به زبان ملی را برای آموزگاران وظیفه‌ای ملی به حساب می‌آورد.

نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان - پیشه‌وری (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

عاقبت فرقه دموکرات آذربایجان

ناگفته نماند که علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و هویتی فرقه، اقداماتی نیز در سایر حوزه‌ها انجام شد. برای نمونه، از اهم فعالیت‌های حکومت خود مختار آذربایجان در بعد نظامی می‌توان به تشکیل قشون خلق آذربایجان، تشکیلات اطلاعاتی، افتتاح آموزشگاه‌های پلیس عالی و نظامی در تبریز، تشکیل دادگاه‌های صحرایی و در اختیار داشتن حدود یک میلیون اسلحه جهت مقابله با اقدامات دولت مرکزی اشاره کرد (فردوست، ۱۳۷۱: ۳۵۵؛ جامی، ۱۳۶۲: ۲۹۴).

در بعد اقتصادی - اجتماعی نیز اقداماتی انجام گرفت که تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم. از جمله برنامه‌های فرقه می‌توان به تدوین قانون کار و تعیین ۸ ساعت کار و یک روز تعطیلی در هفته، ملی کردن بانک‌ها، افتتاح فروشگاه‌های دولتی و تثبیت قیمت غذا، افتتاح درمانگاه‌ها، برخورد با اشرار و مروجین فساد، جلوگیری از استعمال تریاک، حق رای به زنان، تاسیس خطوط اتوبوسرانی و ... اشاره کرد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۰۹).

اما حکومت مستعجل آذربایجان چندان دوام نیاورد. به دنبال پایان یافتن حمایت روس از دموکرات‌ها و آغاز تخلیه ارتش شوروی به پیشه‌وری دستور داده شد که دست از مقاومت بر دارد و پیشنهاد شد که تنها فقط عده انگشت شماری از سران فرقه می‌توانند به خاک شوروی پناهنده شوند (جامی، ۱۳۶۲: ۴۶۵). پس از فتح تبریز نیروهای دولتی و غیر دولتی فجایع بی‌شماری در این شهر و دیگر شهرهای آذربایجان مرتکب شدند که مطبوعات سال‌های بعد ایران و جهان مملو از شرح این رویدادهاست. در حالی که فرودست از اعدام حدود ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر در تبریز بدون هیچ گونه تشریفات قانونی در جلو خانه‌ها و خیابان‌ها خبر می‌دهد (فردوست، ۱۳۷۱: ۱۵۱)، مخالفان تعداد قربانیان تعداد قتل عام انجام شده در شهر تبریز ۲۰۰۰۰ و در کل استان ۵۰۰۰۰ نفر ارزیابی نموده‌اند (همان: ۱۵۱؛ نقل در مقصودی، ۱۳۹۴: ۸۶).

نسل‌کشی فرهنگی: جشن کتاب سوزان

از وقایع قابل توجه دیگر بعد از ورود نیروهای ارتش به تبریز مراسم کتاب سوزی در این شهر و سایر شهرهای آذربایجان می‌باشد که بسیاری از فعالان ترک زبان آن را نوعی نسل‌کشی فرهنگی می‌دانند. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۷ می‌نویسد:

«کتاب‌هایی که به زبان فارسی بود سوزانده شد. بازار با چراغانی مفصل گشایش یافت. دیروز در دبیرستان فردوسی دانش‌آموزان از سرهنگ زنگنه قهرمان رضائیه سپاسگذاری کردند و احساسات پر شوری ابراز داشتند. دیروز در مقابل شهرداری کتاب‌های ترکی را مردم سوزاندند (نقل در www.yurd.net).

این فاجعه فرهنگی در سایر شهرهای آذربایجان نیز به صورت مستند از جمله در خوی (خاطره احمد ساعی)، در اهر (خاطره محمود آخوندی)، در میانه (به نقل از سید سعید صدری)، و هم چنین انعکاس این جشن در مطبوعات ترکیه و در آثار شاعر آذربایجان، «صمد وورقون» که منظومه‌ای در باره کتاب سوزی ۲۶ آذر سروده و آن را در سال ۱۹۵۲ به عنوان اعتراض در کنگره صلح جهانی پاریس خطاب به جامعه جهانی خواند. جواد هیات در هنگام برگزاری این کنفرانس در پاریس دانشجو بود. وی پس از انقلاب به یادآوری کتاب سوزی آذربایجان و نیز معرفی منظومه مذکور صمد و ورقون به افکار عمومی ایرانیان پرداخت. در این نوشته، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی (۱۳۸۰: ۲۶۹-۲۶۵)، چنین نقل کرده است:

«... ارتش شاهنشاهی بعد از مختصر زد و خورد در قافلانکوه وارد تبریز شد. اغلب رهبران فرقه به آن سوی مرز فرار کردند. و بقیه اعضای فرقه و کسانی که کوچک‌ترین همکاری با رژیم پیشه‌وری کرده بودند گرفتار آمدند و از دم تیغ گذشتند. هزاران آذربایجانی به قتل رسیدند و عده زیادی هم زندانی و تبعید شدند. نمایندگان دولت مرکزی به دستور تهران کتاب‌های درسی مدارس را جمع کردند و آتش زدند. از آن پس مطبوعات و انتشارات ترکی قدغن و رادیو و مدارس منحصراً فارسی شد. در همین ایام تمام سازمان‌های حزب توده در تهران دایر بود. روزنامه‌های آن هم به فارسی منتشر می‌شد. ولی همه مطبوعات توده‌ای و غیر توده‌ای در برابر این اقدامات ساکت بودند. در کتاب‌های سوزانده شده از نظر محتوا هیچ گونه مطلب مخالف مذهب و احساسات وطنی و ایرانخواهی دیده نمی‌شد. در آن زمان هیچ دولت و سازمانی به این کشتار کتاب سوزی اعتراضی نکرد. حتی سازمان‌های فرهنگی جهان هم ساکت ماندند. مردم آذربایجان که از همه طرف (چپ و راست) ضربه خورده بودند می‌سوختند و چاره‌ای نداشتند. از شعرای آذربایجان شمالی، صمد وورقون درباره کتاب‌های سوخته (یاندیریلان کتابلار) منظومه‌ای سرود و آن را در کنگره صلح جهانی پاریس ضمن نطقی به عنوان پروتست (اعتراض نامه) خواند.»

بحث و نتایج

هویت‌ها و هویت‌های قومی به خصوص مخصوص ساخت و قدرت‌های هژمونیک مسلط جامعه هستند. هر جامعه‌ای متناسب با شرایط و ساز و کارهایش منابع مهم از گفتمان‌های سیاسی هویتی می‌باشد. در واقع، منبع هویت بخش توسط جامعه و گفتمان‌های قدرت ایجاد شده که در هر زمان ضلعی به زبان اضلاع دیگر به هویت برجسته‌ای بدل می‌شود. سیری در تاریخ نظام هویتی قدیم نشانگر لایه‌های هویتی ایرانی و اسلامیت در گفتمان‌های هویتی است، به موازات کسب نخستین آگاهی‌ها در دوره قاجار ضلع تجدد به این گفتمان اضافه می‌شود. تاریخ ایران در دوره معاصر در ستیز بین این سه لایه هویتی بوده است. در این اثنا، گفتمان مسلط دوره پهلوی در پی برجسته ساختن ناسیونالیسم آریایی به مخالفت

با تمامی عناصر و مظاهر سنت و اسلام پرداخت و عنصر ایرانییت را به همراه تجدد بر ساخت نمود. این پروژه هویت‌سازی آریامحور و مبتنی بر هویت‌یابی از خلال زبان فارسی منجر به مقاومت گسترده در بسیاری از مناطق قومی کشور از جمله آذربایجان شد و کنشگران اجتماعی در همسویی با نخبگان سیاسی قومی داخلی و خارجی بزرگ‌ترین بحران قومیتی قرن در ایران معاصر را رقم زدند.

بدیهی است اگر منابع هویتی تضادها و تناقض‌هایی را در سطح جامعه ایجاد نمایند باعث بروز بحران‌های متنوعی خواهند شد که در این صورت منجر به گسست‌های ذهنی مختلف نیز خواهند شد. در واقع اگر قدرت برخی پارامترهای هویتی را به عنوان مولفه‌های حیاتی برگزیند و کنشگران اجتماعی از این مولفه‌ها روی برگردانند، موجب چالش‌های جدی خواهند شد. بنابراین جهت امتناع از این گونه چالش‌ها نیازمند مدیریت بهینه و ایجاد اعتدال بین این پیشران‌های هویتی و قومیتی در سطح جامعه می‌باشیم. این پیشران‌های هویتی در جامعه متکثر ایران و در عرصه فرهنگی آن که از ذائقه‌های فرهنگی متنوع بهره‌مند است، به عنوان سرمایه‌های اجتماعی در مدیریت فضاها ناهمگون معرفتی مفید است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۳). **ایران بین دو انقلاب**، چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- آوری، پیتز. (۱۳۷۷). **تاریخ معاصر ایران**. ترجمه: محمد، رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- اتابکی، تورج. (۱۳۸۰). **تجدد آمرانه**. ترجمه: مهدی، حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- اتابکی، تورج. (۱۳۷۶). **آذربایجان در ایران معاصر**. ترجمه: کریم، اشراق. تهران: توس.
- اسکندری، ایرج. (۱۳۶۸). **خاطرات سیاسی**. به کوشش علی دهباشی. تهران: علمی.
- ایوانف، م. س. (۱۳۵۶). **تاریخ نوین ایران**. ترجمه: هوشنگ، تیزابی؛ و حسن، قائم‌پناه. بی‌جا، بی‌نا.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۲). **مدرنیسم و پسامدرنیسم و معمای هویت**، **گفتمان**. شماره ۷.
- جامی. (۱۳۶۲). **گذشته چراغ راه آینده است**. تهران: انتشارات ققنوس.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه: تورج، یاراحمدی. تهران: انتشارات شیرازه.
- حاجیان، ابراهیم. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی هویت ایرانی**. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حسنلی، جمیل. (۱۳۸۷). **آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد**. ترجمه: منصور، صفوتی. تهران: شیرازه.
- درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۷۸). **خاطرات**. تهران: چشمه.
- دهقان، علی. (۱۳۴۸). **سرزمین زردتشت**. تهران: ابن‌سینا.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). **ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم: پژوهشی درباره امپریالیسم**. تهران: انتشارات پازنگ.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۹۳). **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۲-۱۳۲۰)**. تهران: انتشارات سمت.
- طبری، احسان. (۱۳۶۶). **کژ راهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدری، منیژه؛ و نیکبخت، رحیم. (۱۳۸۶). **پیدایش فرقه دموکرات به روایت اسناد منتشر نشده**. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عابدی اردکانی، محمد. (۱۳۸۹). **بررسی علل و پیدایش و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان**، **تاریخ روابط خارجی**. شماره ۴۲.
- فرامرزی، عبدالرحمن. (۱۳۷۹). **استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان**. به کوشش حسن فرامرزی. تهران: دستان.
- فرو دست، حسین. (۱۳۷۱). **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**. تهران: انتشارات اطلاعات.

- قدس. رضا. (۱۳۷۵). **ناسیونالیسم ایرانی و رضاشاه**، ترجمه: علی، طایفی. **فرهنگ و توسعه**. شماره ۲۳.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۵). **جامعه دولت در رضاشاه، تجدد امرانه**. گردآوری تورج، اتابکی. ترجمه: مهدی، حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. (۱۹۲۳). **ملیت و روح ملی ایران**. سال دوم، شماره ۴.
- کجویان، حسین؛ و سیدحسین، شهرستانی. (۱۳۸۷). **معضله یا بحران هویت، راهبرد فرهنگ**. شماره ۳.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۷). **سرنوشت ایران چه خواهد بود، و امروز چاره چیست**. تهران: شرکت چاپک.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی**. ترجمه: منوچهر، صبوری. تهران: نشر نی.
- لنزوسکی، جورج. (۱۳۵۳). **رقابت روسیه و غرب در ایران**. ترجمه: اسماعیل، راین. تهران: انتشارات جاویدان.
- محمدی، رضا. (۱۳۹۲). **آذربایجان از سلطنت رضاشاه تا دولت پیشه‌وری (۱۳۲۰-۱۳۰۴)**. تهران: انتشارات شایسته.
- مرادی مراغه‌ای، علی. (۱۳۸۱). **از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان**. بررسی آرای سیدجواد جوادزاده، تهران: نشر واحدی.
- معظم‌پور، اسماعیل. (۱۳۸۳). **ملت و هویت: تاملی در نسبت ملیت و هویت ایرانی، در افکار کاظم‌زاده ایرانشهر، مطالعات ملی**. شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۳.
- موسوی‌زاده، جهانگیر. (۱۳۸۱). **تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ، تشکیل حزب دموکرات ایران**. تهران: نشر موسوی‌زاده.
- مصدق، محمد. (۱۳۲۴). **مذاکرات مجلس**. دوره ۱۴، سال اول، شماره ۴۸.
- نظری، اشرف. (۱۳۸۶). **هویت ملی و وحدت یابی جمعی (تاملی بر ابعاد فردی و جمعی)**، **نامه تاریخ پژوهان**. شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶.